

شعر



کتاب کودک

من یک کتاب هستم
یک نقطه گیر کردم
توی کتابخانه
خود را اسیر کردم

همسایه‌ی دو غولم
دوتا کتاب فرهنگ
یک دوست هم ندارم
در این اتفاق تنگ

اینجا که جای من نیست
با دست و پای کوچک
جای بزرگ‌سال است
نه یک کتاب کودک



کشونه

سمیّه تورجی

در طعم و رنگ مختلف
صد دفعه آن را دیده‌ام
هر بار چیز تازه‌ای
درباره‌اش فهمیده‌ام

من کشف کردم، آب هم
شیرین و شور و رنگی است
وقتی که توی خربزه
یا گوجه و نارنگی است

سبز و سفید و صورتی
در سیب و انگور و هلوت
توی علوم ما ولی
بی‌مزه و بی‌رنگ و بوست

